

اخوانیات اخوان

دکتر اسماعیل تاج‌بخش

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

محتوای اخوانیات اخوان

درون مایه‌ی اخوانیات ده‌گانه‌ی اخوان در بندهای زیر خلاصه می‌شود:
۱- اظهار شادمانی از دیدار دوستان عزیزش

نمونه‌ی این‌ها چامه‌ی **دیدار فرخ در ری** است. در شب جمعه‌ی ۴۱/۱۱/۱۶ در تهران، که اخوان دو قطعه برای آن سروده است (ارغنون، ۱۷۶-۱۷۷)

احساس شاعر در این دو سروده‌ی خالصانه، زیبا و بی‌پیرایه تصویر شده است. او در این شادی پدیده‌های طبیعی را نیز با خود دم‌ساز می‌داند و معتقد است که خروس نیز باید با بانگ خویش سرود شادمانی سر دهد و به استاد فرخ خوشامد بگوید.

خروس آن مرغ خوش‌خوان کوکه از شوق گشاید بال‌ها و پر بساید به پیش کاروان روشنایی

چو چاووشان سرود خوش سراید^۳
خبر چنان شادی‌انگیز است که یک روز پیش شاعر پیام آن را از سرورش دریافت کرده است.

سروشی دی به گوشم گفت دیگر
تو را فردا سعادت رو نماید...^۴
یکی از ابیات ناب آن بیتی‌ست که شاعر نام **فرخ** را ایهام‌انگیز در شعر خود آورده است:

فری **فرخ**، فری آن خلق **محمود** / که از پیر و جوان دل می‌رباید
و سپس به ستایش اشعار استاد فرخ پرداخته است.

۲- گله از جدایی یاران قدیم و صمیم و آرزوی دیدار آنان؛
نمونه‌ی آن چامه‌ی‌ست که اخوان برای دوست دیرین خود استاد **محمد قهرمان** شاعر و محقق بزرگ خراسانی سروده است. دوستی و ارادت او به سخنور فرهیخته‌ی هم‌دیارش از جای‌جای سخنش

پیداست و ارادت و محبت این دو به هم باعث شده که مهر و اشتیاق درون را در اخوانیات زیبا به تصویر بکشند. **قهرمان** دو شعر ناب برای امید فرستاده است، یکی در دی ماه ۱۳۳۳ و دو دیگر در آبان ماه ۱۳۴۱ (ارغنون / ۱۷۰ و ۱۷۱) و اخوان بعد از مدتی چامه‌ی «اسم و آسمان» را سروده و برای او فرستاده است. در این قطعه **امید** با زیرکی و طنز خاصی نخست عنوان می‌کند که «الاسماء تنزل من الاسماء» و بعد از ذکر شواهد متعدد می‌گوید این مساله درباره‌ی **قهرمان** صادق نیست

□ درآمد

۱- «اخوانیات» به سروده‌هایی گفته می‌شود که درون مایه‌ی غنایی و عاطفی دارند و در حقیقت نامه‌های منظوم و مهرآمیز و احساس‌انگیز شاعران است خطاب به دوستان یا عزیزان‌شان. استاد کزازی آن‌ها را «مهر سروده‌ها» نامیده است.

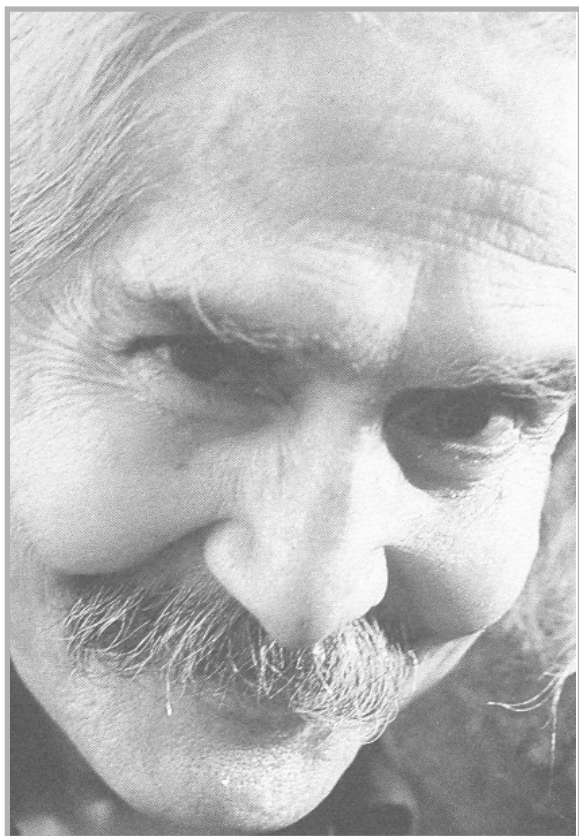
۲- پیشینه‌ی اخوانیات در ادب فارسی به درستی معلوم نیست که از چه زمانی آغاز شده است و نیز مشخص نیست این سروده‌ها ابداع و ابتکار شاعران ایرانی‌ست یا بر گرفته از شاعران ادبیات عرب یا ملت‌های دیگر.

۳- انگیزه‌ی پیدایش چنین سروده‌هایی نیز معلوم نیست و تا تحقیق مستندی ارائه نشده است باید سخن استاد زرین‌کوب را به دیده‌ی اعتنا بنگریم: «کثرت حوادث و وجود اختلافات امرا، بین شاعران که ملازم درگاه این امرا بودند و نیز جاه و حشمت پاره‌یی از شاعران نزد سلاطین، سبب شده است که روابطی از نوع دوستی و یا دشمنی در بین گویندگان آذربایجان و عراق پدید آید و آن‌ها را به تکریم و یا حتا به بغض و حسد درباره‌ی یک‌دیگر وادارد».^۱

۴- به گمان نگارنده تاکنون تحقیق جامع و مانعی درباره‌ی اخوانیات صورت نگرفته است و تنها کار بالارزش در این مورد رساله‌ی کارشناسی ارشد خانم مریم شایگان است با عنوان «اخوانیات در شعر فارسی» که با راهنمایی و مشاورت همکاران بسیار ارجمند این جانب آقایان دکتر کزازی و دکتر دادبه نوشته شده است و در سلسله‌ی رساله‌های دانشگاه علامه‌ی طباطبایی موجود است.

۵- اخوانیات از نظر روساخت (=شکل ظاهری) در قالب قصیده، قطعه، رباعی و غزل سروده شده‌اند و درون مایه‌ی آن‌ها تعریف و تمجید، پرسش و پاسخ، تقاضا، پند و اندرز، شکوه و گلایه، انتقاد شخصی، اجتماعی و ادبی، تفقّد و دل‌جویی، نوشتن مقدمه، عرفان، حسب حال و... است.^۲

۶- در این مقاله، «اخوانیات» شعر اخوان - که از دل‌نشین‌ترین آثار اویند - بررسی و تحلیل شده و درون مایه‌های مهم آن‌ها استخراج و ارائه شده است با آوردن ناب‌ترین ابیات آن‌ها در متن و پانویس و نتیجه این است که اخوان در این وادی نیز شاعری فحل و کم‌نظیر است و اخوانیات او قابل مقایسه و ارزیابی با آثار شاعران معاصر دیگر. خواننده با مطالعه‌ی این یادداشت‌ها می‌تواند از ویژگی‌های اخوانیات اخوان اطلاع نسبتاً کاملی داشته باشد.



بلهوسی» خواننده که پیوسته زیباترین و لطیف‌ترین گل‌های باغ وجود را می‌چیند و با خار و خس کاری ندارد.^{۱۳}

این سخن او یادآور شعر معروفی از ادب عربی است:

الموت نَقَاد و فی کَفِّه / جواهر یختار منه الجیاد

۶- شکوه‌های خصوصی؛

منظور از شکوه‌های خصوصی گله و شکایت‌ها و درد دل‌های شاعر است از ستم‌ها و رنج‌هایی که جبر زمان یا هم روزگارانش بر او روا داشته‌اند. نمونه‌ی این‌ها قصیده‌ی است که **امید** در تهران سروده و در روزنامه‌ی **آزادی** استاد **گلشن** در سال ۱۳۲۷ شمسی در مشهد منتشر شده است. در این چکامه غم و اندوه دیار غربت چنان روح شاعر رنج دیده را گذاخته که تهران را «جحیم» و «خانه‌ی طمع یزید» و «دریای پرنهنگ» خوانده و دریغ می‌خورد که از «گلستان رضا» و «گلشن» جدا شده و در چنین دوزخ طاقت‌سوزی گرفتار مانده است.

یک‌سر از جنات تجری تحت‌الانهار توس

در جحیم ری به چنگ ازدها افتاده‌ام

آن گلستان رضا وین خانه‌ی طمع یزید

از کجا یارب نگه کن در کجا افتاده‌ام

ری چو دریایی ست وندر آن نهنگان بی‌شمار

من در آن چون کودکی بی‌دست و پا افتاده‌ام...

این همه سهل است، بر من آن گران آید که من

مرغکی هستم که از «**گلشن**» جدا افتاده‌ام^{۱۴}

البته تنفر امید از تهران در چکامه‌ی دیگری نیز که به استاد **عقیلی** - یکی از فضلا و ادبای خراسان که به سال ۱۳۳۱ ش درگذشته است - تقدیم کرده است، دیده می‌شود.^{۱۵} و نیز شکواییه‌ی که خطاب به استاد **موسوی گرمارودی** - شاعر معاصر - سروده است. این

زیرا او «دریای لطف و مهر» و در روشنی و گرمی چون مهر است، پس باید نام او «مهرمان» یا «مهربان» باشد نه قهرمان و یحک، چرا محمد ما را که بود و هست

دریای لطف و مهر، لقب قهرمان نهند

از روشنی و گرمی با مهرمانند او

هان نام قهرمان ز چه بر مهرمان نهند

او لطف محض، عین وفا، ذات مردمی‌ست

نامش سزد لطیف و لقب مهرمان نهند...^۵

و بعد تابعه به او الهام می‌کند که او قهرمان عرصه‌ی شعر و سخن است و این اسمی‌ست با مسمًا.

او قهرمان کشور شعرست و اهل فضل

گردن به حکمرانی این پهلوان نهند^۶

قطعه‌ی طنزآمیز دیگری از اخوان نیز در همین حال و هواست، خطاب به **عماد خراسانی**، که امید خلف وعده‌ی او را بسیار شیرین و دل‌نشین به تصویر کشیده و آن را حمل بر بهره‌یابی او از زیبارویان و سرگرمی‌های دیگری کرده که از یاد دوستان غافل مانده است.^۷

۳- انعکاس آلام درونی و طوفان‌های ذهن و اندیشه‌های نهانی شاعر نمونه‌ی این‌ها شعری‌ست که با عنوان «شعر» به **محمد زهری** تقدیم شده است.

اخوان در این سروده که در قالبی نو عرضه شده است، شاعر را چون پرنده‌ی می‌داند که بامدادان «با نگاهی پُر عَطش» از لانه‌اش بیرون می‌رود و «هر جلوه و جمالی» که در گذرگاه اوست ذهن جست‌وجوگر و مضمون‌یاب شاعر را به خود مشغول می‌دارد و بالاخره از این میان این‌ها یکی ذوق او را بارور می‌کند و «جوانه‌ی شعر» که «نطفه‌ی غبار آلود» و «پرتوی ز الهامی»‌ست در ذهن و ضمیرش بسته می‌شود.^۸

۴- بازتاب ویژگی‌های روحی و معنوی و هنری بعضی از دوستان شاعر در سخنش نمونه‌ی آن شعری‌ست با عنوان «روشنی» که **امید** برای م. آزاد سروده است؛^۹ و قطعه‌ی با عنوان «قطعه» برای **احمد شهنا**.^{۱۰} در این قطعه **امید** او را صادقانه و عاشقانه و خالصانه «محبوب‌ترین، خوب‌ترین، دوست‌ترین دوست» و «دل‌خواه‌ترین، ماه‌ترین، یارترین یار» خوانده است و دل‌خودش را در اشتیاق او به پرنده‌ی بی‌قراری که در گوشه‌ی قفس پر زده و سر به دیوار می‌زند.

از شوق تو دل در قفس سینه چو مرغی

بس پر زد و سر زد به در و بال به دیوار^{۱۱}

و آن‌گاه به زمین و زمان نفرین می‌فرستد که این همه میان یاران جدایی افکنده است و در بخش پایانی منظومه حال و وضع روزگارش را به عرصه‌ی قیامت مانند می‌کند که هیچ‌کس از وضع و حال دیگری خبر ندارد و هر کس فقط به فکر خویشتن است و در چنین زمانه‌ی بی‌دستی که از دوستش می‌خواهد برای او «بماند».

باری تو بمان و تو بمان ای سخت‌خوش

باری تو بمان و تو بمان، ای گل بی‌خار^{۱۲}

۵- ابزار تأسف و اندوه‌گساری در سوگ عزیزان از دست‌رفته نمونه‌ی آن‌ها شعری‌ست با عنوان «نظام دهر» که خطاب به **عماد خراسانی** و **حسین رازی** سروده شده است. انگیزه‌ی آن مرکز زودرس «نهال تازه‌رسی»‌ست که «دست اجل» به «بوستان شباب» شکسته است. شاعر ضمن تسلیت‌دادن به دوستانش مرگ را «باغبان

محمد قهرمان قهرمان سخن

ح.ا.

دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه فردوسی در روزهای پایانی آذر ۱۳۸۴ برای استاد محمد قهرمان، شاعر و ادیب برجسته‌ی خراسانی، مجلس بزرگداشتی برگزار کرد. در این مراسم، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، قهرمان را برترین شاعر معاصر در عرصه‌ی شعر محلی خراسانی خواند.

خواستیم از او شعری انتخاب کنیم؛ به یادم افتاد که قهرمان هم مانند خود من به اقتضای «مردی که یک پا ندارد» (از سیمین بهبهانی) شعری دارد. تصمیم گرفتم شعر خودم را در بخش شاعران معاصر و شعر استاد قهرمان را در این جا چاپ کنم تا پاسخی باشد به شعر کیومرث عباسی قصری به سیمین که در شماره‌ی ۲۱: چاپ کرده بودیم:

تیر دعا از کف ما آهنگ بالا ندارد
حرفی که داریم بر لب رنگ تمنا ندارد
از پا درافتادگانیم، نومید و از دست رفته
زان مهربانان که بودند، یک تن سر ما ندارد
در این گلستان بی‌در، مرغی ندیدیم، آزاد
بسته‌ست باری زبانش، گر بند بر پا ندارد
سیلی که از کوه خیزد، در خانه‌ها از چه ریزد؟
باز است راه در و دشت گر قصد یغما ندارد
روز است یا شب؟ ندانم، شب بایدش خواند یا روز؟
شامی که صبح از پی‌اش نیست، روزی که فردا ندارد
با آن که مانند گرداب، خو کرده با این محیطم
در سینه‌ام می‌زند موج، شوری که دریا ندارد
در گوشه‌ی بی‌نشانی، از چشم مردم به دورم
کنجی که در خانه دارم، در قاف، عنقا ندارد
دار فنا بهر منصور دروازه‌ی شهر هستی‌ست
آن کس که با عشق زنده‌ست، از مرگ پروا ندارد
هر جا که افتد نگاهت، ویرانی و مرگ پیدااست
باغ خزان‌دیده‌ی ما، چندان تماشا ندارد
شعر غم‌انگیز «سیمین» آمد به یادم که دیدم
حرفی که از دل برآید در دل نشیند به ناچار
وان کس که از حق زند دم، پروای غوغا ندارد
الفاظ و مضمون، به هم ساز، اوزان، بدیع و خوش‌آهنگ
ای آب و رنگ تغزل شعر تو هم‌تا ندارد
قولی که تو می‌کنی ساز، در دلنشینی تمام است
ای زن کدامین سرودت در خاطرم جا ندارد؟
جاوید مانی که امروز چشم و چراغی غزل را
بلبل که نغمه سراید، این طبع گویا ندارد

قطعه «شکوی الغریب فی الوطن» نام دارد و از شاهکارهای اخوانیات ادب فارسی به‌شمار است و شأن نزول آن این است که امید چند ماهی با آقای **گرمارودی** در مؤسسه‌ی فرانکلین سابق همکار بوده است و کارش ویراستاری نوشته‌های مترجمان و «پاک‌نگه‌داشت زبان فارسی درست و شیوا»؛ که در جلسه‌ی از سخن یکی از کارمندان آن‌جا «احساس توهینی نهفته» کرده و آن را از ناحیه‌ی **گرمارودی** دانسته و بازتاب آن چنین شاهکار نغز و دلاویزی به ادب معاصر هدیه کرده است:

هان ای علی موسوی گرمارودی
آوده به منت مکن این لقمه‌ی نان را
مخاطب امید نیز بی تفاوت نمانده و به دفاع خود برخاسته و گفته است:

ای سوخته حال، ای دلک غم‌زده‌ی من
بشناس کمی خوب‌تر احوال جهان را

پی‌نوشت‌ها

۱- **سبیری در شعر فارسی**، ۳۶-۲. این عناوین از رساله‌ی خانم مریم شایگان یادداشت شده است، ۵ تا ۹-۳. **ارغنون**، ۱۷۶-۴. همان، ۱۷۶-۵. همان، ۱۷۳-۶. همان، ۱۷۳-۷. **ارغنون**، ۱۹۶-۸. **زمستان**، ۳۹ تا ۴۶-۹. **زمستان**، ۱۰۷-۱۰. **ارغنون**، ۱۸۱ تا ۱۸۵-۱۱. همان، ۱۸۹-۱۲. همان، ۱۸۵-۱۴. **ارغنون**، ۱۱۵ تا ۱۱۷-۱۵. **ارغنون**، ۱۳۹ تا ۱۴۱.

منابع

- ۱- **ارغنون**، مهدی اخوان ثالث، تهران، مروارید، ۱۳۷۰.
- ۲- **زمستان**، مهدی اخوان ثالث، تهران، مروارید، ۱۳۷۱.
- ۳- **تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم**، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.
- ۴- **آواز چگور**، محمدرضا محمدی آملی، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۷.
- ۵- **گزینه‌ی اشعار مهدی اخوان ثالث**، تهران، بامداد، ۱۳۶۹.
- ۶- **سرکوه بلند**، مرتضی کاخی، تهران، زمستان، ۱۳۷۵.
- ۷- **صدای حیرت بیدار**، (گفت‌وگوهای مهدی اخوان ثالث)، تهران، زمستان، ۱۳۷۱.
- ۸- «درباره‌ی مهدی اخوان ثالث»، کریم امامی، مجله‌ی **کلک**، سال ۱۳۶۹، شماره‌ی ۶ ص ۱۷۸ تا ۱۸۲.
- ۹- **شعر نو از آغاز تا امروز**، محمد حقوقی، تهران، روایت، ۱۳۷۱.
- ۱۰- **مهدی اخوان ثالث**، محمد حقوقی، تهران، نگاه، ۱۳۶۹.
- ۱۱- اخوان اراده‌ی معطوف به آزادی، دکتر شفیعی کدکنی، تهران، مجله‌ی **آدینه**، مهر ۱۳۶۹.
- ۱۲- مهدی اخوان ثالث، عزت‌الله فولادوند، تهران، مجله‌ی **آینه**، ش ۱۷ (۱۳۷۰).
- ۱۳- «ناگه غروب کدامین ستاره»، در **یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث**، محمد قاسم‌زاده، تهران، بزرگ‌مهر، ۱۳۷۰.
- ۱۴- مهدی اخوان ثالث، حسین معصومی همدانی، تهران، مجله‌ی **نشر دانش**، ش ۱۰ (۱۳۶۹).
- ۱۵- **چشمه‌ی روشن**، دکتر غلام‌حسین یوسفی، تهران، علمی، ۱۳۶۹.

زبان سرخ

ز بیداد زبان فریاد فریاد
که نفرین خدا بر این زبان باد
که با روزردی، از بخت سیه، داد
سرسبزم زبان سرخ بر باد
محمود ثنایی (شهر آشوب)